

جلسه سوم شرح دعای افتتاح

آیت الله علی رضایی تهرانی

۱۴۴۰/۰۹/۰۷ مقارن با ۱۳۹۸/۰۲/۲۳ هجری شمسی

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى النَّبِيِّ الْأَعْظَمِ وَتَبِيحَةُ الْعَالَمِ، هَادِي السُّبُلِ وَمُنْجِي الْبَشَرِ، سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا، حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ، إِبْرَاهِيمَ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدًا (ص) وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمَعْصُومِينَ الْمَكْرَمِينَ وَلَعَنُ الدَّائِرِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنْ أَلَانِ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

خب قرار بر این شد هر روز فقراتی از دعای افتتاح را اول، تبرکاً در این محفل محترم زمزمه کنیم، بعد هم به شرح و تفسیر پردازیم.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

الْحَمْدُ لِلَّهِ بِجَمِيعِ مَحَامِدِهِ كُلِّهَا، عَلَى جَمِيعِ نِعَمِهِ كُلِّهَا. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا مُضَادَّ لَهُ فِي مُلْكِهِ، وَلَا مُنَازِعَ لَهُ فِي أَمْرِهِ. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا شَرِيكَ لَهُ فِي خَلْقِهِ، وَلَا شَبِيهَ لَهُ فِي عَظَمَتِهِ.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْفَاشِي فِي الْخَلْقِ أَمْرَهُ وَحَمْدُهُ، الظَّاهِرِ بِالْكَرَمِ مَجْدُهُ، الْبَاسِطِ بِالْجُودِ يَدُهُ، الَّذِي لَا تَنْقُصُ خَزَائِنُهُ، وَلَا تَزِيدُهُ كَثْرَةُ الْعَطَاءِ إِلَّا جُودًا وَكِرْمًا، إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْوَهَّابُ».

صلواتی عنایت بفرمایید.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ»

وَإَيَّقِنْتُ أَنَّكَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ فِي مَوْضِعِ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ

وَأَشَدُّ الْمُعَاقِبِينَ فِي مَوْضِعِ التَّكَالِ وَالنَّقِمَةِ».

دیروز عرض کردیم در دعای افتتاح سه محور اساسی مورد تأکید است.

محور اول خداشناسی با بررسی پاره‌ای از صفات پروردگار. گفته شد که یکی از هنرهای انسان مومن آن است که بتواند با اسماء الهی در این دنیا کار کند. حالا سطح پایینش این است که انسان در هر موقعی، اسم مناسب خدا را در آن موقع بر زبان براند و خدا را با آن اسم بخواند، حاجتش را طلب کند.

مریض دارد یا شافی (بگوید)، زندانی دارد یا مُخْلِص (بگوید)، فقیر است یا مُعْنَى (بگوید)، بستگی دارد نیازش چیست، مورد نیاز چیست، بر اساس همان، اسماء الهی را بر زبان براند و بخواند. یک مقدار هم بالاتر آمد به این اسماء تحقق پیدا کرد، خودش مظهر اسم الهی شد، آن وقت با این اسماء می‌تواند تأثیرگذاری کند.

فردی بود در نجف زندگی می‌کرد، می‌گفت من با مرحوم آقای قاضی (أَعْلَى اللَّهِ مَقَامَهُ) موضعی داشتم، ایشان را قبول نداشتم، حرف‌های ایشان هم قبول نداشتم.

مرحوم آیت الله حاج سید علی آقای قاضی استاد عرفان مرحوم علامه طباطبایی، برادر مرحوم علامه طباطبایی و بزرگان دیگر. گفتند یک روزی دیدم ایشان دارند به طرف قبرستان وادی السلام می‌روند، من همراهشان رفتم، در قبرستان نشستیم.

نجف رفته‌ها قبرستان وادی السلام را دیدند، جزو مقدس‌ترین قبرستان‌های عالم، همه ارواح مومنین در آن جا گرد می‌آیند، ارواح مومنین در وادی السلام جمع می‌شوند.

می‌گفت نشستیم به حرف زدن، مرحوم آقای قاضی هم شروع کردند برای من گفتن و گفتن و گفتن، از معارف توحیدی، از معارف ولایی، وسط‌های صحبت دیدیم یک ماری دارد به سمت ما حرکت می‌کند.

ایشان می گوید من ترسیدم. نجف مار و عقرب زیاد دارد، ترسیدم، یک ذره خودم را جمع کردم، دیدم آقای قاضی خیلی محکم نشست (است)، من هم جرئت پیدا کردم، نشستم.

مار که تقریباً یک متری ما شد، یک لحظه مرحوم آقای قاضی رویشان را به سمت این مار برگرداندند، فرمودند: «مَتَّ بِأَذْنِ اللَّهِ، بمیر». بلافاصله این مار خشک شد، این را کار کردن با اسماء الهی می گویند.

حرف های آقای قاضی تمام شد، بلند شدند به سمت حرم امیر المومنین (سلام الله علیه)، من هم خدمت ایشان بودم، دم در صحن که رسیدیم، من به ایشان عرض کردم، من الان قصد تشریف ندارم، شما بفرمایید، من برمی گردم. فرمودند: «برو». خداحافظی کردیم، من سریع به وادی السلام برگشتم پیش این مار، با احتیاط دو، سه بار پایم را به آن زدم. دیدم، بله، مرده (است)، خشک شده (است)، نیست، در این دنیا دیگر زندگی نمی کند.

خب، به سمت حرم مطهر برگشتم، این رفت و برگشت و امتحان کردن یک مقداری طول کشید. در دالان ورودی صحن مطهر امیر المومنین (سلام الله علیه) به مرحوم آقای قاضی برخورد کردم تا من را دید سلام کردم، جواب سلام داد. دو مرتبه فرمود: «فرزندم، امتحان هم کردی». یعنی رفتی دیدی، دیدی بله مار مرده است. این کار کردن با اسماء الهی است. اگر انسانی بتواند متخلق به اسماء و صفات الهی شود به اذن الهی می میراند، به اذن الهی زنده می کند، به اذن الهی شفا می دهد، به اذن الهی اخبار از غیب می کند.

کاری که قرآن کریم از حضرت عیسیٰ (ع) در قرآن نقل کرده (است)، «أَخْلَقُ لَكُمْ مِنَ الطَّيْنِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ»، به صورت یک پرنده از گل، حضرت عیسی (علیه السلام)، پرنده می ساخت، «فَأَنْفَخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ»، یک فوت می کرد، شروع به پرواز کردن می کرد. این احیای به اذن خدا است. کار با اسماء الهی از مهارت هایی است که یک مومن باید یاد بگیرد.

حالا، فرمود «وَأَيَّقَنَّ أَنْكَ أَنْتَ أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ فِي مَوْضِعِ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ».

خدایا تو خدایی هستی که آن جا که جای عفو و رحمت و بخشش است از همه مهربان تر، از همه با بخشش تر، از همه با گذشت تری.

مستحضرید، در روز قیامت چیزهای فراوانی شفاعت می کند. یک قرآنی که شما در منزل دارید، از این قرآن قرائت می کنید، صبح، شب، سحر، افطار، این قرآن روز قیامت آورده می شود و این قرآن از شما شفاعت می کند.

همسایه خوبی دارید، همسایه از همسایه شفاعت می کند. خیلی چیزها در روز قیامت شفیع است، یکی از شفیعان انبیاء و اولیاء اند. بالاترین انبیاء و اولیاء در شفاعت پیغمبر ما (سلام الله علیه) است. پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «أَدْمَوْ مَنْ دُونَهُ مَحْتَّ لَوَائِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ». آدم و هر کس از بنی آدم روز قیامت زیر پرچم من است. درست است «يَوْمَ تَرْدَعُوا كُلُّ آنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ»، روز قیامت هر کس با پیشوای خودش صف بندی می شود اما وقتی می خواهند گستره وجودی را در نظر بگیرند، پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرد اول، نفر اول می شود. خب پیغمبر ما (صلی الله علیه و آله) بالاترین شفاعت را می کند که در این شفاعت انبیاء دیگر هم مورد شفاعت قرار می گیرند چون شفاعت فقط برای این نیست که گناه زدوده شود، آدم بهشتی شود. نه، شفاعت بخشی از آن برای ترفیع درجه است که حالا درجه عیسی (علیه السلام) بالاتر برود، درجه ابراهیم (علیه السلام) بالاتر برود، این ها با شفاعت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) انجام می شود. چه می خواهم بگویم؟

شفاعت ها که تمام می شود، روایت از رسول خدا (سلام الله علیه) است که فرمود: «وَأَخْرَجُ مَنْ يَشْفَعُ هُوَ الرَّحْمَنُ». آخرین کسی که برای شفاعت به میدان می آید خود خدای متعال است، خود خدا شفاعت می کند، یعنی چه؟ یعنی اسماء جمالیه خداوند متعال دست به دامن اسماء جلالیه می شود. یا رحمان و یا رحیم او دست به دامن یا مُتَّقِمِ او می شود. این شفاعت قابل قیاس با شفاعت دیگران نیست. بعضی ها خیال می کنند ۹۹ درصد مردم روز قیامت جهنمی هستند، ۱ درصد بهشت می روند، این طور نیست. فلش خلقت به سوی رحمت است، «وَلَذَلِكَ خَلَقَهُمْ»، خداوند در قرآن فرمود، خدا افراد را برای رحمت آفریده (است).

بسیاری از مردم در این دنیا مستضعف از دنیا می روند، مستضعف، دوزخی نیست. ما در قرآن کریم هیچ کجا واژه استضعاف را در استضعاف مالی نداریم، استضعاف یعنی استضعاف فرهنگی یعنی طرف یا حق به او نرسیده است یا اگر رسیده (است)، قدرت تجزیه و تحلیل ندارد. چند میلیون هندی در این عالم دارند زندگی می کنند، پنج

هزار مذهب در کشور هند وجود دارد، این‌ها نود درصدشان مستضعف‌اند. یک اهل اطلاعی که با اهل سنت ارتباط ویژه داشت از بزرگان حوزه. ایشان می‌گفت که من مدت‌ها فکر می‌کردم این‌ها دانشمندانشان عناد دارند، عوام آن‌ها مستضعف‌اند. با این‌ها که نزدیک شدم، دیدم، نه، این‌ها دانشمندانشان هم مستضعف‌اند یعنی حق به آن‌ها نرسیده (است)، خوب قدرت تحلیل ندارند، مستضعف جهنمی نیست.

«أَخْرَمَنْ يَشْفَعُ هُوَ الرَّحْمَنُ»، خدا به میدان می‌آید و شفاعت می‌کند.

حالا، در دعای افتتاح می‌گوییم خدایا من به سه مطلب یقین دارم، من به سه مطلب اعتقاد جازم دارم. بگذارید این نکته را خدمت شما از قول حضرت استادمان نقل کنم. حضرت استاد آیت الله جوادی آملی می‌فرمودند: «خداوند متعال اقل از یقین و اجل از یقین خلق نکرده است». در این عالم گران‌قیمت‌تر از یقین و کمتر از یقین خلق نشده است. آیه‌ای در قرآن داریم همه شما این آیه را بلد هستید، آیه تطهیر:

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»، در این آیه که مدال افتخار خاندان عصمت و طهارت است، خدا می‌فرماید: «ما اراده کردیم که از شما خاندان، رجس را بگیریم». از اهل بیت عصمت و طهارت پرسیدند رجس یعنی چه؟، پلیدی یعنی چه؟، پلشتی یعنی چه؟ فرمودند شک، فرق امام زمان (علیه السلام) با من و شما چیست؟ یک خردل در نفس امام زمان شما شک نیست، پر از یقین است.

این که امیر المومنین (ع) فرمود: «أَنَا عَلَى بَصِيرَةٍ مِنْ دِينِي وَيَقِينٍ مِنْ أَمْرِي». شک؟، پر است از یقین، علمُ أَلْيَقِينِ، حَقُّ أَلْيَقِينِ، عَيْنُ أَلْيَقِينِ. بسیار یقین ارزشمند است. اول دعای افتتاح اعلام می‌کنیم خدایا من سه چیز را کاملاً یقین دارم.

یک، آن جا که جای رحمت و مودت و مغفرت است، تو از همه مهربان‌تر، از همه رحیم‌تر هستی.

«وَأَشَدُّ الْمُعَاقِبِينَ فِي مَوْضِعِ التَّكَالِ وَالنَّقِمَةِ»، آن جا که جای عقاب و سخط و غضب و میج گرفتن و بدبخت کردن (است)، کسی به پای تو نمی‌رسد.

«وَأَعْظَمُ الْمُتَجَبَّرِينَ فِي مَوْضِعِ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعِظْمَةِ»، جایی که جای کبریا و عظمت و بزرگی است، تو از همه متجبرتر، متکبرتر و بزرگ‌تر هستی.

این سه تا مطلب (که عرض شد). دو تا مطلب اول، این نکته را همه ما می‌دانیم، در مباحث تربیتی هم گفته می‌شود، اگر انسان بخواهد درست مربی باشد، درست تربیت کند، دو عامل تشویق و تنبیه، دو عنصر خوف و رجاء، دو عنصر بیم و امید در کنار هم باید مثل دو بال عمل کند. چه قدر روایت داریم که انسان مومن یک ذره نباید ترس او بچربد بر رجاء او و یک ذره نباید رجاء او و امید او بر ترس او بچربد. من که این جا نشستم باید همان قدر به خدا امید داشته باشم که از خدا می‌ترسم. همان قدر از خدا بترسم که به خدا امید دارم و هر دو هم باید باشد، چرا؟

اگر ترس مطلق باشد، انسان ناامید می‌شود، عمل را رها می‌کند. اگر امید مطلق باشد، باز انسان تنبل می‌شود، عمل را رها می‌کند.

فرض کنید یک معلمی سر کلاس آمده است، سختگیر. همه بچه‌ها می‌دانند این معلم آخر سال یا همه را رفوزه می‌کند یا تجدید، بچه درس نمی‌خواند. این برای چه زحمت بکشد؟

برعکس، یک معلمی سر کلاس آمده (است)، بچه‌ها می‌دانند این به همه بیست می‌دهد، باز هم کسی درس نمی‌خواند.

باید بچه سر کلاس هم از رفوزه شدن و تجدید شدن بترسد هم به قبول شدن امید داشته باشد. خدای متعال برای تربیت آدمی از این دو عنصر در کنار هم استفاده کرده (است).

امیرالمومنین که امیرالمومنین علی (علیه السلام) است، از حضرت مکرر می‌پرسیدند آقا چه قدر نماز می‌خوانید. خب، شنیدید علی ابن ابیطالب (علیه السلام) هر شب هزار رکعت نماز می‌خواند. این روایت را مجلسی در بحار نقل کرده (است)، دیگران هم نقل دارند. امیرالمومنین فرمودند: «اگر بدانم و یقین داشته باشم که دو رکعتش قبول شده (است)، دیگر نمی‌خوانم».

می‌گفتند آقا چه قدر صدقه می‌دهی، چه قدر می‌بخشی. ماه، ماه امیرالمومنین (علیه السلام) است. هزار برده و بنده

و غلام و کنیز از مال خودش که با کد یمین و عرق جبین تحصیل کرده بود، در راه خدا آزاد کرد، هزار بنده. دهها باغ ایجاد کرد، در راه خدا وقف کرد که هنوز که هنوز است شما عربستان که می‌روی در راه مدینه و مکه می‌بینید تابلو زده (است)، ایبار علی (علیه‌السلام)، ایبار علی (علیه‌السلام)، چاه‌های علی (علیه‌السلام). یکی از این چاه‌ها روی مسجد شجره است، ما زائر را می‌بریم برای این که ببیند، هنوز هم این چاه فعال است. چاه می‌زد، بستان و باغ ایجاد می‌کرد بلافاصله ورق، کاغذ می‌خواست، می‌فرمود: «بر عامه مسلمین وقف کردم». اوقاف امیرالمومنین (علیه‌السلام) در حدی بود که در وجه التولیه‌اش، در آن قیمت و مبلغی که حضرت برای تولیت قرار داده بود، آن قدر شیرین بود گاهی بین نوه، نتیجه‌ها دعوا می‌شد، بین بنی‌الْحَسَن (علیه‌السلام) و بنی‌الْحُسَین (علیه‌السلام) نزاع پیش می‌آمد که چه کسی متولی وقف امیرالمومنین است. فقط حق التولیه‌اش آن قدر بود. گفتند آقا این همه شما می‌بخشی، فرمود: «اگر یقین کنم دو درهمش قبول شده (است)، دیگر نمی‌بخشم». این یعنی چه؟

یعنی انسان مومن به این روایت اعتقاد دارد، «إِنَّ الْغِنَى وَالْفَقْرُ بَعْدَ الْعَرِضِ عَلَى اللَّهِ». کجا مشخص می‌شود یک من ماست چه قدر کره دارد، کجا مشخص می‌شود که ناجح است که فاشل، کجا مشخص می‌شود چه کسی برده (است)، چه کسی باخته (است).

فرمود «بَعْدَ الْعَرِضِ عَلَى اللَّهِ»، در موقف عرض، در آنجایی که اعمال بر خدا عرضه می‌شود و لذا شما این جمله را از امیرمومنان (علیه‌السلام) یک جا بیشتر در زندگی‌اش روایت ندارید که حضرت فرمود: «فُزْتُ وَرَبُّ الْكَعْبَةِ»، کی؟

موقعی که شمشیر آمد، فرق را شکافت، وعده پیغمبر (صلی الله علیه و آله) که بحث شهادت بود محقق شد فرمود: «فُزْتُ وَرَبُّ الْكَعْبَةِ».

الان امضای آخر آمد، الان علی (علیه‌السلام) فائز شد، الان علی (علیه‌السلام) رستگار شد. سنت الهی این است، مومن تا روزی که از این دنیا رخت برمی‌بندد بین بیم و امید، بین خوف و رجاء، بین ترس و توقع ممدور، بین این‌ها در نوسان است که اگر فقط خوف باشد، ناامید می‌شود، عمل را رها می‌کند. اگر فقط امید باشد، باز هم تنبل می‌شود، عمل را رها می‌کند. باید انسان تا لحظه آخر به عمل بچسبد. خدا رحمت کند مرحوم امام را ایشان با سرطان از دنیا رفتند. تحت نظر به آن بخش ویژه پزشکی منتقل شدند، بدن ضعیف شده بود ولی هوش و حواس کامل سر جایش بود. شب، درد داشتند، خوابشان نمی‌برد. پزشکان تخدیر داشتند که ایشان مقداری استراحت کنند. آقای انصاری را خواسته بودند، گفته بودند من شاید خوابم ببرد، اگر خوابم برد اول اذان من را بیدار کنید، من نماز صبح را اول وقت بخوانم. ایشان گفته بود، باشد. ایشان در خاطراتش نقل کرده (است)، می‌گوید من اول اذان آمدم، دیدم مرحوم امام تازه خوابش برده (است)، تازه بدن دارد استراحت می‌کند. دلم نیامد این پیرمرد مریض احوال را از خواب بیدار کنم، از خواب بیدار نکردم. تقریباً سه ربع بعد از اذان خود ایشان از خواب پریدند، صدا زدند، فرمودند کی اذان شد؟

من خامی کردم، حواسم نبود، گفتم بله آقا، گذشته (است)، سه ربع از اذان گذشته (است). در آن سن ۸۷ سالگی با آن اوج مریضی و پیری، چنان ایشان ناراحت شدند، فرمودند احمد را صدا کن، احمد را صدا کن، احمد را صدا کن. گفتم یک چیزی شده (است). احمد آقا را صدا کردیم، احمد آقا آمدند تا احمد آمد، ایشان فرمودند: «احمد دیدی این آقای انصاری با من چه کرد، شصت سال بود نماز صبحم را اول وقت خوانده بودم، امروز نماز من دیر شد». این یک انسانی است که با دو بال خوف و رجاء دارد بالا می‌رود. بگویند من رهبرم، من انقلاب کردم،

بگویند من چنین، چنان، این همه بسیجی، این همه سپاهی، این همه احیای دین خدا، می‌گویند نه. «خَلَّصَ الْعَمَلَ فَإِنَّ النَّاقِدَ بَصِيرٌ بِصِيرٍ». مرحوم آیت الله بروجردی داشتند از دنیا می‌رفتند، اشک‌ها بر صورت جاری بود. یکی از شاگردان پرسید آقا چرا گریه می‌کنی؟ فرمودند: «داریم می‌رویم، دستمان هم خالی است».

شاگرد دیگری عرض کرد آقا شما در هامبورگ آلمان مسجد ساختید، این مسجد اعظم را کنار حرم حضرت معصومه (سلام الله علیها) ساختید، هزار مجتهد تحویل دادید، سال‌ها در راه دین خدا تلاش کردید. دیدند ایشان انقلابش بیشتر شد، اشکش بیشتر شد، فرمود: «خَلَّصَ الْعَمَلَ فَإِنَّ النَّاقِدَ بَصِيرٌ بِصِيرٍ». عمل را باید خالص کرد چون آن کسی که می‌خواهد بررسی کند خیلی بی‌با است، مو را از ماست می‌کشد، حواسش هست، چه قدر از

عمل خالص است، چه قدر از عمل خالص نیست. عمل این طور است دیگر، نماز که ما می خوانیم، چه قدرش بالا می رود؟

گفت آن مقداری که در آن حضور قلب داری. آن مقداری از نماز که داخل آن داری چت می کنی، به قرض هایت فکر می کنی، به آرزوهایت فکر می کنی، این ها که نماز نیست، این ها ممان است. به ما گفتند نماز بخوانید و لذا «گرمین صلاة»، روایت است، چه قدر ما نماز داریم، بالا می رود به سر نماز گزار می خورد.

من یک رفیقی داشتم شوخ بود، این نماز که می خواند، نماز ظهر، نماز عصر، تا می گفت «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»، یک دفعه یک متر به طرف دیگر می جست. از سجاده جای دیگر می پرید. گفتم به او این جزو تعقیبات نماز است تو بعد از نماز یک متر طرف دیگر می پری؟
گفت: «نه، من می دانم این را به سرم می زنند دارم جا خالی می دهم».

گفتم که آنی (آن کسی) که می زند زاویه را تنظیم می کند، تو غصه نخور، بخواهد بخورد می خورد، حالا یک متر بپری این طرف فرقی نمی کند و خب، فرمود انسان مومن باید خدا را «أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» بداند. جایی که جایش است «أَشَدُّ الْمُعَاقِبِينَ» بداند، جایی که جایش است. أَشَدُّ الْمُعَاقِبِينَ وقتی بخواهد بگیرد، می گیرد. داماد صدام مامور شد کربلا را فتح کند در انتفاضه، پشت دروازه ایستاد رو به حرم امام حسین (علیه السلام)، حسین کامل بود دیگر اسمش، «أَنْتَ الْحُسَيْنُ وَأَنَا الْحُسَيْنُ»، تو حسینی من هم حسین، بینیم زور کی بیشتر است. خب در انتفاضه عراق ما در کربلا خیلی فاجعه داشتیم، خیلی شهید داشتیم. تو حسینی من هم حسین (هستم)، بینیم زور کی بیشتر است. چه شد؟

چنان خدای متعال «أَشَدُّ الْمُعَاقِبِينَ فِي مَوْضِعِ التَّكَالِ وَالنَّقِمَةِ»، چنان گرفت، چه طور گرفت؟

خودش را، زنش را، بچه هایش را. اسرار نظامی را به بیگانگان داد، (به) اردن فرار کرد. صدام گولش زد، به عراق برگرداندش. به مجرد این که به عراق برگشت، خودش و بچه هایش قتل عام شد، این أَشَدُّ الْمُعَاقِبِينَ است. نزدیک ترین فرد به تو ضربه می زند، وقتی خدا اراده کند.

بعد فرمود «وَأَعْظَمُ الْمُتَجَبَّرِينَ فِي مَوْضِعِ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعِظْمَةِ»، جایی که جای کبریا و عظمت و بزرگی است، خدا از همه متکبرتر است.

می دانید، صفات پروردگار دو دسته است. اکثر صفات الهی صفاتی است که به من و شما هم گفتند به آن ها متخلق شوید. خدا رحیم است، رحیم باش. غفور است، غفور باش. ستار است، تو هم ستار باش. خدا جواد است، تو هم جواد باش. صفات الهی را ما باید کسب کنیم.

«تَخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ»، به ما فرمودند به صفات الهی متخلق شوید اما یک صفت است، خدا فرموده (است) هر کس از کنار این صفت رد شود، عذاب می شود، این مال من است، ویژه من است. یعنی پیغمبر خاتم (صلی الله علیه و آله) هم حق ندارد این صفت را داشته باشد و آن صفت، صفت متکبر است، خدا متکبر است و این صفت

در قرآن آمده (است)، «الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ». لباس کبریایت ویژه خدا است، هر چه غیر خدا است در پیشگاه خدا ذلیل است و این ذلت را باید حس کند، باید بفهمد. این جمله امام سجاد (ع) در صحیفه خیلی شیرین است. سر به سجده حضرت می گذاشت، به خدای متعال عرضه می داشت «وَأَنَا بَعْدُ يَا إِلَهِي أَذِلُّ الْأَذَلِّينَ وَأَقِلُّ الْأَقَلِّينَ وَمِثْلُ

النَّرَّةِ أَوْ دُونَهَا»، خدایا من از یک خردل در پیشگاه تو کمتر هستم، من از یک ذره در پیشگاه تو ضعیف ترم. من در محضر تو از همه چیز خود را پست تر می بینم. «أَذِلُّ الْأَذَلِّينَ، أَقِلُّ الْأَقَلِّينَ»، این درست است. من بچه بودم، آن موقع هتل به ایرانی ها نمی دادند در شقه بودیم یعنی در ساختمان بودیم، ساختمان چند طبقه در منطقه مدحه، نصف شب رفتم دستشویی بروم، دیدم در دستشویی قفل است.

مدام در زدم که چرا در قفل است، بالاخره در باز شد، دیدم دکتر متخصص کاروان لباس خدمه پوشیده (است)، دارد این دستشویی را می ساید و می شورد. خجالت زده شدم، گفتم آقای دکتر، آخه شما. گفت حاج آقا بین ما در ایران هستیم، آن قدر به خیک ما دکتر، دکتر می بندند که ما باد می کنیم، یک جا باید سوزن بخورد این باد خالی شود. یک جا باید، انسان باید تمرین کند تواضع را. مرحوم امام فرمودند: «اگر به من خادم بگویند بهتر است تا

به من رهبر بگویید». باید تمرین کنم تواضع را، چرا؟ چون لباس کبریاییت مخصوص خدا است. شیطان لعین یک لحظه این لباس را بر تن کرد، خدا فرمود برو، تو لعینی، تو مطرودی، کبریاییت مال من است.

در ادامه به خدا عرض می‌کنیم «اللَّهُمَّ أَذِنْتِ لِي فِي دُعَائِكَ وَمَسْأَلَتِكَ، فَاسْمَعْ يَا سَمِيعُ مِدْحَتِي، وَأَجِبْ يَا رَحِيمُ دَعْوَتِي».

حالا که یقین دارم «أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» تویی، «أَشَدُّ الْمُعَاقِبِينَ» تویی، از همه بزرگتر تویی. من آدمم به دعا بنشینم، تو هم دعای من را بشنو هم دعای من را گوش کن. ما دو جور گوش کردن داریم، یک موقع صدا به گوش من می‌خورد، یک موقع من یک چیزی را دل می‌دهم، می‌شنوم، جواب می‌دهم، عمل می‌کنم. در فارسی می‌گوییم، می‌گوییم رفتیم فلانی حرف ما را نشنید و این که گوش نکرد یعنی عمل نکرد. این که می‌گوییم «فَاسْمَعْ يَا سَمِيعُ مِدْحَتِي»، یعنی خدایا حرف من را بشنو. خب می‌دانید سه مرحله، چهار مرحله ممکن است بوده باشد.

یک، اصلاً خدا به ما اجازه دعا ندهد. در دعاها آمده است خدایا اگر شأن من و شأن تو را بخواهیم لحاظ کنیم، اصلاً من باید نام تو را نتوانم به زبان برانم، «أَيْنَ الثَّرِيٍّ مِنَ الثَّرِيَّا»، اما خدا از بس مهربان است اولاً اجازه داده (است) ما او را بخوانیم. ثانیاً نه اجازه داده (است)، امر کرده (است)، «فَأَدْعُونِي». ثالثاً نه تنها اجازه داده و امر کرده (است)، تهدید کرده (است). گفته (است) اگر نخوانی کاری به کارت ندارم، «قُلْ مَا يَعْجَبُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ» و این محبت و مهربانی خدا است. منی که با این وجود ضعیف کثیف پلید دور از رحمت به خاطر گناهان نباید بتوانم نام خدا را بر زبان برانم.

نه تنها اجازه داده (است) نام ببرم، بخوانم، بلکه گفته (است) بخوان، بلکه تهدید کرده که اگر نخوانی من تو را با سر وارد دوزخ می‌کنم، «إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» و مخ عبادت دعا است، چرا؟ روز اول عرض کردم، اگر انسان اهل دعا بود می‌توانیم بگوییم رشد می‌کند، تکامل پیدا می‌کند اما اگر اهل دعا نبود نه.

نتیجه‌گیری کنیم، به صفات الهی باید متصف شویم. به جا باید اَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ کنیم، به جا باید أَشَدُّ الْمُعَاقِبِينَ کنیم، به جا باید بيم، به جا باید امید، از هر دو عنصر در تربیت استفاده کنیم نسبت به زیردستانمان.

امیرالمومنین (علیه‌السلام) به مالک فرمود: «نه خیلی شل و ول بگیر نه خیلی سفت، «قُوَّةٌ مِنْ غَيْرِ عُنْفٍ، شِدَّةٌ مِنْ غَيْرِ عُنْفٍ وَ لِيَنَّا مِنْ غَيْرِ ضَعْفٍ»، با مردم نرم باش اما ضعف از خودت نشان نده، قوت داشته باش اما سرکوب نکن که بتوانی مدیریت کنی».

خدای متعال هم عذاب دارد هم بهشت، هم بیم دارد هم امید. ما هم باید در تربیت نسبت به زن و بچه، نسبت به زیردست، نسبت به خودمان، اول نسبت به خودمان چنین عمل کنیم.

خدایا در این ماه بهترین‌ها روزی ما بفرما.

بارپروردگارا اعمال ما در این ماه قبول درگاہت قرار بده.

خدایا، بارپروردگارا شر بدان عالم به خودشان بازگردان.

در فرج آقا و مولایمان حجة ابن الحسن (عجل الله تعالی فرجه) تعجیل بفرما.

نائب برحقش موید و منصور بدار.

اسباب اشتغال و ازدواج جوانان ما فراهم بفرما.

خدایا گذشتگان، شهدا، رهبر راحل، مدافعان حرم سر سفره کرم میهمان بفرما.

آن چه خواستیم و نخواستیم، صلاح ما در آن است برای ما مقدر بفرما. قضای حوائج، صلوات بر محمد (صلی

الله علیه و آله) و آل محمد (صلی الله علیه و آله)

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ»

پایان جلسه سوم شرح دعای افتتاح